

جلسه ۲۳-۷۳۶

دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

- ۳..... ترجیح نسخه "هل عليه ان لايجهر" بر نسخه‌های دیگر
- ۳..... جواب اول از شبهه تعارض بین روایات (اضطراب روایت داله بر عدم وجوب جهر)
- ۳..... اشکال اول
- ۳..... پاسخ
- ۴..... اشکال دوم
- ۵..... جواب دوم از شبهه تعارض (حمل بر تقیه)
- ۵..... اشکال اول
- ۶..... پاسخ
- ۶..... اشکال دوم
- ۶..... پاسخ

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در جمع بین روایات بود که دو صحیح زراره راجع به کسی که جهر فی موضع ینبغی الاخفاء فيه او اخفی فی موضع ینبغی الجهر فيه، دلالت کردند بر این که در حال علم و عمد اگر این کار را بکند نمازش باطل است. یک روایت صریح بود که ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاته و علیه الاعادة، ولی روایت دوم راجع به این بود که ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه که مفهوم گیری که می‌خواستیم بکنیم که ان فعل متعمدا فعلیه شیء که ظاهرش این است که یعنی علیه الاعادة. منتها بحث در این بود که آیا این تعبیر صحیح اولی این است که فقد نقض صلاته تا صریح باشد در بطلان نماز و قابل توجیه نباشد، حمل بر استحباب بی‌معنا باشد یا نه، فقد نقض صلاته است که نقصان می‌سازد با نقصان مرتبه استحباب.

منتقى الجمان را صاحب معالم تالیف کرده و می‌گوید نسخه الشیخ عندی، نسخه تهذیب پیش من هست، حالا همه نسخه‌ها بوده؟ ولی ظاهرا تا کتاب الصلاة بوده، آن‌جا می‌گویند که این تعبیر نقص صلاته است، با صاد مهمله، از لم ینقل ضبطها بما یخالف ذلک، ضبطش با ضاد معجمه نقل نشده. لا اقل این است که نسخه‌ای که پیش صاحب معالم بوده نقطه نداشته، و لو نسخه غیر منقوطة، چون نسخه‌های قدیمه حتی آن جایی هم که نقطه می‌خواست نقطه نمی‌گذاشتند، مثلا نقض را نه نقطه ناء می‌گذاشتند، نه نقطه قاف را نه نقطه ضاد، و لذا می‌شود مجمل که این نقض است یا نقص. و لذا

۲ ..... مسائل

ایشان تعبیر می‌کند: و جعل قوله نقص بالصاد المهملة یعنی این جور نیست که بگوییم نان نقطه داشته قاف نقطه داشته صاد نقطه نداشته، این که معنایش این است که اصلاً مستنسخ دارد می‌گوید این نقص است، ظاهراً هیچ کدام نقطه نداشته و لذا می‌گوید این توجیه این است که بگوییم این نقص است نه نقص و لو ذو وجهین است، حداقل نشان می‌دهد که در متن نقص نوشته نشده بوده در متن نسخه‌ای که پیش صاحب معالم بوده. پس شاید نقص باشد. بعد می‌گوید: و علیه الاعادة را حمل بر استحباب بکنیم.

حالا این جمع، عرفی هست یا عرفی نیست، یکی از راه‌های جمع گفتند این هست. صاحب معالم منتها در منتقی می‌گوید: و ترجیح ما فيه الاحتیاط اولی، اولی این است که ما عمل به احتیاط کنیم، ولی اختلاف بین اصحاب ناشی از همین بود که دو طائفه از روایات بود برخی حمل بر استحباب کردند صحیح زراره را برخی صحیح علی بن جعفر را حمل بر تقیه کردند این شد منشأ اختلاف بین اصحاب.

[سؤال: ... جواب:] آقا می‌فرمایند بعض نسخ استبصار هم نقص است. در مقابل، صحیح علی بن جعفر بود که در تهذیب و استبصار نقل می‌کند سألت عن الرجل یصلی من الفریضة ما یجهر فیه بالقراءة هل علیه ان لایجهر قال ان شاء جهر و ان شاء لم یفعل. ما عرض کردیم تعبیر در تهذیب و استبصار همین است که هل علیه ان لایجهر. و لذا این تعبیر نامأنوس چون هست برای جواز ترک جهر نمی‌گویند هل علیه ان لایجهر، بزرگان دچار اختلاف شدند. البته عرض کردیم در قرب الاسناد صفحه ۲۰۵ دارد: هل علیه ان یجهر، آیا واجب است جهر بکند؟ در معتبر داریم: هل له ان لایجهر، و همین‌طور در منتهی. که این هم تعبیر درستی است. در بعض نسخ استبصار نقل شده که دارد هل یجوز علیه ان یجهر. پس نقل تهذیب و استبصار هل علیه ان لایجهر هست، و لذا گفتند این معنا ندارد، آیا بر اوست که ترک کند جهر را؟ شما می‌خواهی سؤال کنی از جواز ترک جهر می‌گویی آیا بر او است که ترک کند جهر را؟ یعنی آیا واجب است ترک کند جهر را، این تعبیر درست نیست. این جور اشکال شده است. ولی آنی که در معتبر و منتهی هست که می‌گویند، در کتب روایی اصلاً نیست هل له ان لایجهر، احتمالاً تصحیح قیاسی کردند محقق و علامه، گفتند مناسب است که علیه نباشد له باشد. ولی در کتب روایت این‌طور نیست. در قرب الاسناد هم که دارد هل علیه ان یجهر، این نقل قرب الاسناد هست، در سندش عبدالله بن الحسن است که توثیقش ثابت نیست. آن بعض نسخ استبصار هم هل یجوز علیه ان لایجهر هست، آن هم و لو بهتر از متن تهذیب است ولی باز بعد از یجوز، علیه بیاورند این عرفی نیست، بخواهد افاده اباحه بکنند، در افاده اباحه می‌گویند هل یجوز له ان لایجهر، نمی‌گویند هل یجوز علیه ان لایجهر.

### ترجیح نسخه "هل علیه ان لایجهر" بر نسخه‌های دیگر

بالاخره ما اصل را می‌گذاریم بر نقل تهذیب و متن معروف استبصار که هل علیه ان لایجهر. ببینیم با این متن که ما بعید نمی‌دانیم، بالاخره متن معروف همین متن تهذیب است و منتقی الجمان هم همین متن را نقل کرده، هل علیه ان لایجهر، با این متن ما مثنی می‌کنیم، ببینیم آیا تعارض این صحیحیه علی بن جعفر با دو صحیحیه زراره به کجا می‌انجامد و جواب این تعارض چیست. چون همین تعارض بین صحیحیه علی بن جعفر و صحیحین زراره منشأ شد بزرگانی مثل صاحب مدارک بیابند بگویند جمع عرفی می‌کنیم حمل بر استحباب می‌کنیم صحیحیه زراره را، با آن تقریبی که دیروز عرض کردیم و جمع عرفی بر ترجیح صحیحیه زراره به این که مخالف عامه است مقدم است. و لذا ببینیم جواب‌هایی که بزرگان از صحیحیه علی بن جعفر دادند چیست.

### جواب اول از شبهه تعارض بین روایات (اضطراب روایت داله بر عدم وجوب جهر)

جواب اول را آقای بروجردی مطرح می‌کنند. می‌فرمایند متن حدیث مضطرب است. هل علیه ان لایجهر معنا ندارد. پس این متن مضطرب است، شاید اگر متن حدیث درست نقل می‌شد می‌فهمیدیم ربطی به بحث ما ندارد.

تکمیلش باید این باشد که اگر متن سؤال را برای ما نقل می‌کردند شاید می‌فهمیدیم مربوط به این باشد که آیا وظیفه دارد که در تشهد و قنوت و ذکر رکوع و سجود جهر را ترک کند، وقتی سؤال مضطرب بود اعتباری ندارد دیگر، جواب امام هست ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر ولی سؤال وقتی مضطرب بود می‌فهمیم که علی بن جعفر این‌طور سؤال نمی‌کند، سؤالش جور دیگر است، اما چه جوری سؤال کرده گفته هل له ان لایجهر یا اصلاً گفته هل علیه ان لایجهر فی تشهده و قنوته و ذکر رکوعه و سجوده. این تکمیل اشکال آقای بروجردی است. و الا اضطراب سؤال اگر به تنهایی باشد جواب امام که مضطرب نیست، باید بگوییم جواب امام از این سؤال است و سؤال معلوم نیست از بحث جهر در قرائت باشد.

### اشکال اول

آقای سیستانی فرمودند: چرا اضطراب؟ این هل علیه ان لایجهر که در همه نسخ نیست، نسخه استبصار دارد: هل یجوز علیه ان لایجهر، قرب الاسناد دارد هل علیه ان یجهر، فالاضطراب لیس بثابت.

### پاسخ

عرض می‌کنیم: الاضطراب لیس بثابت و لکن هل ثبت عدم الاضطراب؟ اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، شما که طبق بعضی از نقل‌ها می‌بینید سؤال مضطرب است، همین کافی است برای این که دیگر نتوانید به این حدیث اعتماد کنید شاید آن متن صحیح در تهذیب و استبصار همان متن مضطرب بوده، صرف این که در بعض نسخ استبصار هست هل یجوز علیه ان لایجهر که آن هم عرض کردم بعد

۴ ..... مسائل

از یجوز، علیه گفتن خیلی جالب نیست یا در قرب الاسناد هست هل علیه ان یجهر این دلیل نمی‌شود که پس به این حدیث عمل می‌کنیم. شبهه مصداقیه اضطراب است، در شبهه مصداقیه اضطراب مخصوصا شمای آقای سیستانی که خبری را معتبر می‌دانید که وثوق و اطمینان شخصی پیدا کنید به تمام متنش، سؤال و جوابا، چه جور این جا وثوق پیدا می‌کنید؟

## اشکال دوم

ما خودمان در جواب از آقای بروجردی عرض می‌کنیم که این مقدار از اضطراب مانع از ظهور حدیث نیست، چون انصافا خیلی بعید است که بگوید هل علیه ان لایجهر فی تشهده و ذکر رکوعه و سجوده، ولی این فی تشهده و ذکر رکوعه و سجوده را حذف کنند، و در یک صحیحه دیگر علی بن جعفر در تهذیب مستقلا آن سؤال آمده بود، این حدیث دیگری است، بگوئیم این حدیث با آن حدیث یکی است و لکن روات اشتباه کردند، متن کامل سؤال را در این حدیث حذف کردند، یا خود علی بن جعفر فراموش کرده است که موضوع اصلی سؤال را بیان کند. می‌گوید رفت پیش زید گفت حالت؟ خب حالت چی؟ یادش رفت بقیه را بگوید. خب این که دیگر اصلش این است که بگوید حالت بد است حالت خوب است، این "حالت؟" ما یصح السکوت علیه نیست. هل علیه ان لایجهر، مقصودش این است که فی تشهده، الصلاة التي یجهر فیها بالقراءة نمازهایی که در آن قرائت جهریه می‌خوانند آیا بر اوست که ترک کند جهر را، می‌گوئیم مقصودش این است که بر اوست که ترک کند جهر را در تشهده در ذکر رکوعش در ذکر سجودش این اصلا خلاف وثوق است این جور صحبت کردن احتمالش، احتمال غیر عرفی است.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که این حدیث اضطرابش موجب طرح حدیث می‌شود. ... اگر شک در اضطراب داری یعنی شک داری در تمامیت این حدیث. پس چه جور می‌خواهید به این حدیث تمسک کنید و معارضه بیندازید بین این حدیث و صحیحین زراره، شما باید احراز معارض کنید برای صحیحین زراره. شک در وجود معارض که کافی نیست. شک در وجود معارض می‌کنید، مگر شک در وجود معارض موجب سقوط صحیحین زراره می‌شود؟ احراز معارض تا نکنید که نمی‌توانید دست از دلیل معتبر بردارید.

[سؤال: ... جواب:] الرجل یصلی من الفریضة ما یجهر فیہ بالقراءة هل علیه ان لایجهر، بگوئیم مقصودش این است که ان لایجهر فی غیر قراءته؟. سألتہ عن زید الذی یکرم هل علیه ان لایکرم بعد بگوئیم هل علیه ان لایکرم ولد زید، آیا این جور طرز صحبت کردن است؟ پس این اضطراب به نظر ما مانع از ظهور حدیث نمی‌شود. اضطرابی که مانع از ظهور حدیث نشود مخصوصا ما که خبر ثقه را حجت می‌دانیم و لو وثوق نیارود مشکلی برای ما بوجود نمی‌آورد.

[سؤال: ... جواب:] الرجل یصلی من الفریضة آخه آنی که محل نزاع بوده بین عامه و خاصه، جهر در نماز جهریه بوده، آن وقت بر فرض شما بگوئید ما کار به محل نزاع نداریم با این که مصب این روایت

قرائت ..... ۵

همان بحث از موارد نزاع است، سؤال‌ها معمولاً از موارد نزاع بین شیعه و عامه می‌شده، بر فرض این را بگویید پس در نماز اخفاتی‌ه چرا ملتزم می‌شوید به وجوب اخفات. اگر بناء باشد بگویید شاید نماز اخفاتی‌ه را می‌گوید آن‌جا می‌گوید ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر. بعد، ان شاء جهر نمی‌گویند در نماز اخفاتی‌ه، بلکه می‌گویند ان شاء اخفت و ان شاء لم یفعل، نه ان شاء جهر، ان شاء جهر یعنی اگر دوست داشت عمل کند به این مطلب، دوست نداشت عمل نکند، و ان شاء لم یفعل، این جور که شما حمل می‌کنید بر نماز اخفاتی‌ه باید بگویید ان شاء اخفت و ان شاء لم یفعل، نه ان شاء جهر. گفت گر می‌خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو، ان شاء جهر یعنی اگر می‌خواهی رسوا نشوی هم‌رنگ جماعت شو تو هم نماز جهری بخوان، و ان شاء لم یفعل اگر هم دوست نداری انجام نده. این اصلاً موردش نماز جهریه است. این احتمال شما بد نیست به عنوان آخرین احتمال ذکر بشود.

[سؤال: ... جواب:] صحیح‌ه زراره وثوق به مضمونش پیدا نمی‌کند، وثوق به صدورش که پیدا

می‌کند. آقای سیستانی وثوق به صدور را لازم می‌داند نه وثوق به دلالت و مضمون حدیث.

این‌که اصلاً منشأ سؤال از جهر و ترک جهر در تشهد و ذکر رکوع و سجود اصلاً چی بوده که سؤال کند از آن‌ها، روایت دیگری که داریم صحیح‌ه دیگر علی بن جعفر، بله این هم منشأ داشته، بعض عامه نقل شده که گفته بودند در نماز صبح جهر به تشهد و ذکر رکوع و سجود و قنوت نداشته باشید، سألته عن الرجل له ان یجهر بالتشهد و القول فی الركوع و السجود و القنوت قال ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر، صحیح‌ه علی بن یقطین هم هست که سألت ابا الحسن عن الرجل هل یصلح له ان یجهر بالتشهد و القول فی الركوع و السجود و القنوت قال ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر، که آن‌جا عرض خواهیم کرد از بعض عامه نقل شده که این‌ها گفتند یقیناً فی صلاة الصبح اسراراً، قنوت در نماز صبح اسراراً باشد نه جهراً، شاید این منشأ شده بوده که این سؤال را بکند. و لکن عرض ما این است که این صحیح‌ه علی بن جعفر که الان بحث می‌کنیم قرینه ندارد که بگوییم فی تشهده و ذکر رکوعه و سجوده.

### جواب دوم از شبهه تعارض (حمل بر تقیه)

جواب دوم: جواب دوم حمل بر تقیه است، صحیح‌ه علی بن جعفر حمل بر تقیه می‌شود که شیخ

طوسی این را داشت.

این چند اشکال دارد:

### اشکال اول

یک اشکال صاحب مدارک کرد، گفت جمع عرفی دارد آقا. جمع عرفی مقدم بر حمل بر تقیه است،

حمل بر تقیه مرجح است، مرجح موقعی می‌رویم سراغش که از جمع دلالتی و عرفی مأیوس بشویم.

### پاسخ

این را به نظر ما نباید قبول کنیم چون واقعا علیه الاعادة (حالا نقص صلاته بگوئید نقص است نقص نیست) که در صحیحه اولی زرارہ است و بالاخرہ نسبت می دهد به امام علیہ السلام کہ امام فرمود ان فعل ذلک متعمدا فقد نقص صلاته یا فقد نقص صلاته و علیه الاعادة، علیه الاعادة با ان شاء جهر و ان شاء لم یفعل جمع عرفی ندارد. یک روایت می گوید اگر عمدا ترک کند جهر را در نماز جهریه بر اوست اعاده کند، و اگر سهوا یا جهرًا باشد نمازش تمام است و چیزی بر او نیست، یک روایت دیگر می گوید اگر خواست جهرًا می خواند اگر خواست اخفاتا می خواند، در این نمازی کہ عاداتا مردم جهر می کنند، این را به عرف می دهی این جمع را عرفی نمی داند. حالا این را بعدا بیشتر توضیح می دهیم.

### اشکال دوم

اشکال دوم بر حمل بر تقیہ اشکال آقای بروجردی است کہ آقای سیستانی می فرماید اشکال خوبی است من هم قبول دارم. اشکال این است: وجهی ندارد صحیحہ علی بن جعفر را حمل بر تقیہ بکنیم. چرا؟ برای این کہ تقیہ برای چی؟ پیغمبر تداوم داشت بر جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء، حالا کاری کہ پیغمبر بر او تداوم داشت و همه قبول دارند سنة النبی است، امام علیہ السلام بیان کند کہ جهر کنید در نماز صبح و مغرب و عشاء، یا صحیحہ علی بن جعفر کہ می گوید: ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر، شما می آید آنی کہ می گوید جهر کنید کہ موافق با سنة النبی است، او را عمل می کنید، این را کہ می گوید ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر، این را حمل بر تقیہ می خواهید بکنید، حمل صحیحہ علی بن جعفر بر تقیہ وجهی ندارد.

ادامه اش را بخوانم، فرمودند: وقتی کہ امام علیہ السلام به برادرشان علی بن جعفر جواب سؤال می دادند غالبا کسی نبود، مجال برای تقیہ نیست، آن هم در این حکمی کہ عمل نبی بر طبق او بوده. تعبیر این است: این کہ ما بگوئیم مجالی برای حمل صحیحہ علی بن جعفر بر تقیہ نیست معنایش این است کہ بگوئیم امام اگر می خواستند بگویند واجب است خلاف تقیہ نبود، این است دیگر، بحث در صحیحہ علی بن جعفر است کہ صحیحہ علی بن جعفر را شیخ طوسی کہ حمل کرده بر تقیہ ما بگوئیم نه لاوجه للحمل علی التقیة، این چرا لاوجه للحمل علی التقیة؟ یک بیان این بود کہ امام کاظم از علی بن جعفر برادرشان تقیہ نمی کردند، در مجالس خاص او سؤال می کرد امام جواب می داد، چه تقیہ است، از کی می خواستند تقیہ کنند.

### پاسخ

این تقریب اشکالش این است کہ ممکن است دو نفری در مجلس بیشتر نباشند اما علی بن جعفر می رفت به مردم می گفت. این یکی. دوم این کہ کی می گوید در این مورد سؤال نفر سومی نبود، شاید در این مورد سؤال نفر سوم وجود داشت. [اگر نفر سوم] وجود هم نداشت، علی بن جعفر می رفت برای

مردم می گفت این ها را. پس این که جلسه خصوصی بوده دلیل نمی شود که بگوییم امام کاظم علیه السلام تقیه نکرد.

اما این که می گوید مجال برای تقیه نیست، یعنی امام اگر نظرشان وجوب جهر بود در نماز صبح راحت می گفتند، چه تقیه ای؟ پیغمبر که جهر می خوانده نماز صبحش را، حالا امام صادق بفرماید واجب است، امام کاظم بفرماید واجب است، از کی می ترسند؟ پیغمبر مداومت داشت بر جهر در قرائت نماز صبح و مغرب و عشاء، حالا امام صادق بفرماید واجب است، از کی می ترسند بگویند واجب است، هر کی آمد اعتراض کند می گویند جد ما رسول الله مداومت داشت بر جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء.

این بیان هم درست نیست. برای این که چکار داریم به فعل پیامبر. عامه معظم شان قائل بودند به عدم وجوب جهر در قرائت در نماز صبح و مغرب و عشاء، مخصوصاً برای غیر امام، چکار داریم به فعل پیامبر؟ مگر عامه التزام داشتند که هر چه پیامبر انجام می دهند انجام بدهند؟ پیامبر وضوء هم که می گیرد وضوء پیامبر این بود که یک بار صورتش را می شست یک بار دست راست و چپش را می شست ولی تقیه می کردند ائمه گاهی می فرمودند تَوْضُأً ثَلَاثًا ثَلَاثًا، عامه مستحب ممکن است بدانند و می دانند خیلی هایشان جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء، اما امام صادق بفرماید واجب است یعنی دهن کجی به عامه. حرف این است. معظم عامه می گفتند واجب نیست، امام صادق بفرماید واجب است، خب این یعنی دهن کجی به عامه، این خلاف تقیه بوده.

ممکن است شما بگویید همه عامه که نمی گفتند واجب نیست، ابن ابی لیلیا می گفت واجب است. جواب این است که شما از پیغمبرها جرجیس پیغمبر را پیدا کردید؟ ابن ابی لیلیا قاضی حکومتی بود، نوعاً قضات حکومتی در جامعه محبوب نمی شوند، بر خلاف استادش ابوحنیفه، ابوحنیفه مرجع شان بود، فقیه اهل الکوفة بود، دو شاگرد داشت این ها به مناصب حکومتی رسیدند، و اسم ابوحنیفه را هم مطرح کردند، شاگردهای باوفایی بودند از این جهت!! فقه ابوحنیفه را گسترش دادند، ابن ابی لیلیا و شیبانی، محمد حسن شیبانی، مشهور عامه می گفتند واجب نیست جهر، حالا ما بگردیم یک ابن ابی لیلیا را که قاضی هارون الرشید بوده و می گفته واجب است او را پیدا کنیم بگوییم بعض عامه قائل به وجوب بودند فوقش امام صادق هم بلا تشبیه مثل ابن ابی لیلیا می فرمود واجب است چی می شد. نه، با مشهور عامه درگیر می شد.

[سؤال: ... جواب:] مرحوم شیخ طوسی که تصریح کرد، گفت: فهذا الخبر موافق للعامة لانهم الذين يخيرون في ذلك، در منتقى هم مرحوم صاحب معالم گفت: اطبق العامة على عدم الوجوب، بخوانم عبارت منتقى الجمان را: (فقط یک ابن ابی لیلیا را فعلاً پیدا کردند) لما يحكى من اطلاق العامة على عدم وجوب الجهر والاختفات.

بله، اگر ثابت بشود مالک قائل به وجوب جهر بوده در قرائت نماز صبح و نماز مغرب و عشاء، مالک با ابن ابی لیلیا فرق می‌کند. درست است مشهور عامه قائل به عدم وجوب جهر هستند اما مالک اگر قائل به وجوب جهر باشد مالک یک فقیهی بوده (حالا فقیه بالمعنی الاعم) که هم بنی‌امیه قبولش داشتند هم بنی‌العباس، چون هم با حکومت بنی‌امیه ساخت و پاخت می‌کرد هم با حکومت بنی‌العباس، و فقیه اهل المدینه بود، فقهش حاکم بود در زمان امام باقر علیه السلام و بخشی از زمان امام صادق علیه السلام، اگر ثابت بشود که مالک قائل بوده به وجوب جهر، همان‌طور که در کتاب مواهب الجلیل است، بله، دیگر نمی‌شود گفت که این صحیح‌ه علی بن جعفر موافق عامه است، نه، صحیح‌ه علی بن جعفر مخالف فتوای مالک است به وجوب جهر. حالا مخالف فتوای ابن ابی لیلیا هم هست به وجوب جهر اما مهم این است که مخالف فتوای مالک می‌شد به وجوب جهر، آن وقت صحیح‌ه زراره می‌شد موافق قول مالک چون مالک قائل به وجوب جهر بود. اما فتوای مالک ثابت نیست. در نقل از مالک اختلاف هست که آیا مالک قائل بود به وجوب جهر در قرائت جهریه برای امام و ماموم معا یا قائل نبود، کلمات از ایشان مختلف است.

ممکن است بگویید همین مقدار از شک در فتوای مالک کافی است چون اگر همه عامه قائل به تخییر بودند صحیح‌ه علی بن جعفر می‌شد موافق عامه، چون این روایت هم قائل به تخییر شده، ولی اگر فی علم الله مالک قائل به وجوب باشد، این صحیح‌ه علی بن جعفر موافق کل عامه نمی‌شود، مخالفت فتوای مالک می‌شود، موافق مشهور عامه می‌شوند که قائل به تخییر بودند، این روایت هم می‌گوید تخییر، ان شاء جهر و ان شاء لم یجهر، ولی مخالف فتوای مالک می‌شود اگر قائل بشود مالک به وجوب. این را باید بیشتر بررسی کنیم. آیا اولاً می‌شود به جزم رسید که فتوای مالک چیست، به جزم برسیم که فتوای مالک وجوب جهر در قرائت بوده، یا نمی‌شود. و اگر حالا به نتیجه برسیم یا نرسیم، آیا می‌شود بگوییم این صحیح‌ه علی بن جعفر اوفق به فتوای عامه است؟ حکامهم و قضاتهم الیه امیل، چون مشهور عامه قائل به تخییر بودند، حالا مالک در زمان خودش قائل به وجوب باشد و همین‌طور ابن ابی لیلیا، دو نفر هستند، مشهور قائل به تخییر باشند کافی است که بگوییم صحیح‌ه علی بن جعفر می‌شود موافق عامه و صحیح‌تین زراره می‌شود مخالف عامه.

این را فردا ان شاء الله بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.